

پاکستان

امواج بی ثباتی ای که در خاورمیانه پس از حملات ۱۱ سپتامبر از « جنگ علیه تروریسم جهانی » پدید آمدند ، کشورهای هرچه بیشتری را در می نوردند. آخرین آنها پاکستان است.

نزدیک به پنج سال پس از «فتح» بغداد، منظره ژئوپلتیکی منطقه تاسف بار است. بر بن بست نظامی سلسله ای از ویرانی های دیپلماتیک نیز افزوده شده است. بدون آنکه، بر خلاف آنچه هدف واشنگتن بود، خطر تروریسم کم شده باشد. هیچ کدام از درگیری های اسرائیل و فلسطین، لبنان و سومالی حل نشده اند. در عراق، علی رغم حضور ۱۶۵ هزار نظامی آمریکائی، افق همچنان نا روشن باقی مانده است. زندگی روزمره برای مردم به یک جهنم تبدیل شده است. حملات مرگبار هم چنان ادامه دارند. اضافه براین، در مرزهای کردستان عراق و ترکیه یک تشنج جدید پدید آمده و دو متحد ایالات متحده می توانند رودروی یکدیگر قرار گیرند.

تناقض دیگر آنکه، مداخلات آمریکا باعث شد که ایران (بدترین دشمن آمریکا) از شر دو رقیب خود یعنی رژیم بعث در عراق و طالبان در افغانستان خلاص شود. کم پیش آمده که یک حریف تا به این اندازه به دشمن اش خدمت کرده باشد. این وضعیت به ایران اجازه داد تا فعالیت هایش را حول برنامه اتمی متمرکز سازد. امری که ترس و وحشت عظیمی را برانگیخته است. آمریکا و اسرائیل اینک از تهدید بمباران تاسیسات اتمی ایران دم می زنند. این خود به هرج و مرج فعلی در منطقه افزوده است و باعث بالاتر رفتن قیمت نفت می شود که برای بسیاری از اقتصادهای جهان غیر قابل تحمل است.

در افغانستان، نیروهای ناتو در موضع دفاعی قرار دارند. ایالات متحده که در آنجا بیش از ۱۵ هزار نفر نیرو دارد از متحدینش و از جمله از فرانسه خواسته تا نیروهای بیشتری را به محل ارسال دارند. چرا که طالبان دوباره ابتکار عمل را به دست گرفته اند، عملیات انتحاری افزایش یافته و کشت خشخاش و صادرات تریاک سرسام آور گشته است. باز سازی کشور کند شده و نهادهای «دمکراتیک» تضعیف گشته اند. استانها و مناطق که در تسلط «سالاران جنگ» اند هرچه بیشتر از دولت مرکزی در کابل دور می شوند. یک دیپلمات غربی در محل می گوید: «اگر ما خود را کنار بکشیم، حامد کرزی ده روز هم دوام نمی آورد» (۱).

در چنین اوضاع بی ثباتی از لحاظ ژئوپلیتیک است که در پاکستان یکی از نزدیک ترین متحدین جورج دبلیو بوش متزلزل شده است. اعلام حکومت نظامی در اسلام آباد در ۳ نوامبر گذشته از سوی ژنرال پرویز مشرف در واقع چیزی نیست جز اعتراف به ضعف از سوی وی. امری که آژیر های خطر در واشنگتن را به صدا در آورده است.

ژنرال مشرف عامل کودتای سال ۱۹۹۹ آنچنانکه که خود نقل میکند از ترس آنکه کشورش مورد تهدید یک حمله وسیع اتمی قرار گیرد در آخر سال ۲۰۰۱ با عجله توسط ایالات متحده به همراهی در جنگ بر علیه رژیم طالبان و پایگاه های القاعده در افغانستان کشیده شد. دولت آقای بوش نیز چشم خود را بر روی تناقض اتحاد با یک دیکتاتور برای «برپائی دموکراسی» در افغانستان بست.

حاصل این اتحاد برای آقای مشرف نوعی پذیرش و احترام بین المللی بود و هم چنین ۱۱ میلیارد دلار برای تجهیز بهتر ارتش و نیروهای سرکوبگرش. پاکستان با ۱۶۷ میلیون نفر جمعیت تنها کشور مسلمان دارای بمب اتمی است که در ضمن می تواند توسط موشک های دوربرد آنرا تا ۲۵۰۰ کیلومتر آنسوی مرزهایش پرتاب کند. این ها به پاکستان اهمیتی استراتژیک بویژه از آن جهت می دهند که این کشور در داخل «کانون تشنج» جهانی و در همسایگی بحران های افغانستان، ایران و خاورمیانه قرار دارد.

وحشت بزرگ واشنگتن و دیگر کشورهای غربی از آن است که اسلامگرایان پاکستان که متحد طالبان اند بتوانند روزی کنترل مناطق را در دست گرفته و به بمب اتمی دسترسی یابند. ژنرال مشرف که مورد نفرت قوه قضائیه است، مهم ترین رسانه ها را تحت تسلط گرفته و به دو جریان اصلی مخالف یعنی حزب آقای نواز شریف و خانم بی نظیر بوتو یورش برده است. نداشتن پایگاه مردمی علی رغم ظاهر، اوضاع وی را به حلقه ضعیف سیستم سیاسی تبدیل کرده است. از اینرو هدف دیپلماتیک آمریکائی ها این است که او را در کوتاه و یا میان مدت با کس دیگری جایگزین کنند. البته نه با خانم بوتو و نه با آقای شریف که هر دو در بهترین حالت فقط در خدمت حفظ ظاهر «دمکراتیک» تغییرات هستند. بلکه با یک مرد قدرتمند دیگر و احتمالاً با ژنرال اشفک کیانی که افسار او از مدتها پیش در دست آمریکائی هاست.

بر گرفته از لوموند دیپلماتیک

www.ayenda.org